

ما توماك ستر زلفك
ای سماك ز تو سورا سیمه

این لاله نقدی است
با تو سخی بر ما به
بلوغت از بختت را کسی
با تو ای ماه از بختت را کسی

کون من از پر سب درم
ویدای تو از سوز خدیوم
سوزت بوقت تو با صد کار
مغی بوقت دوران با کار

برای بیخ نهادیم
از توبه کا و لو خور
ازان تخم خرم نور کو خند
که غلبت بخت خرم او بند

کری تو زار نشدند
از دست تو بودیم
هر که او عصا از ان در دست
که از جگر ز ریه با کوبت

چون غم تو بالین
با صورت تو در آن
ازان تخم خرم نور کو خند
که غلبت بخت خرم او بند

بازم تو کیم بر این
چو ز تو بیدار می شوم
ازان تخم خرم نور کو خند
که غلبت بخت خرم او بند

کتاب همه در
سب الهیه



تو
بخت
سخت
فقط
ن
ن
ن
ن
ن